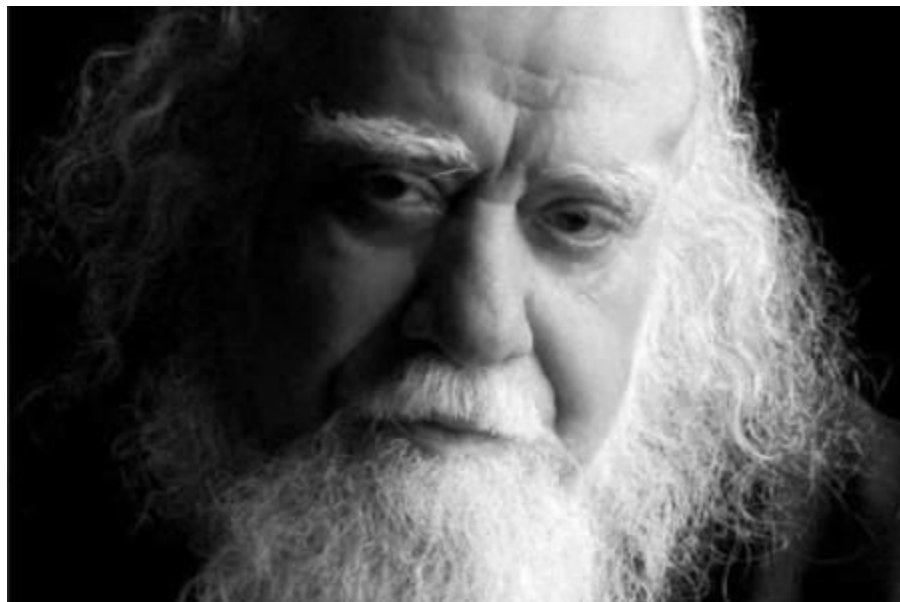


حکیمی تفیکی عدالت خواه ناراضی

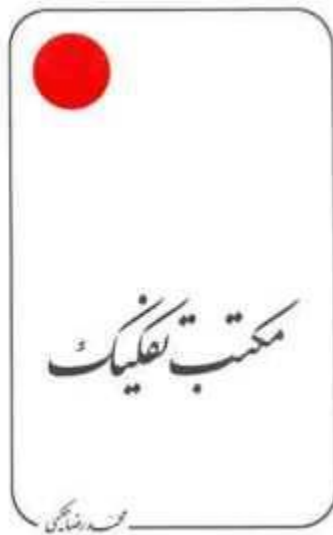


محسن کدیور

۵ شهریور ۱۴۰۰

در این یادداشت کوتاه در سه بخش به ترسیم ممیزات محمدرضا حکیمی نویسنده تازه درگذشته پرداخته ام: حکیمی تفکیکی، حکیمی عدالت‌خواه، و حکیمی ناراضی.

الف. حکیمی تفکیکی

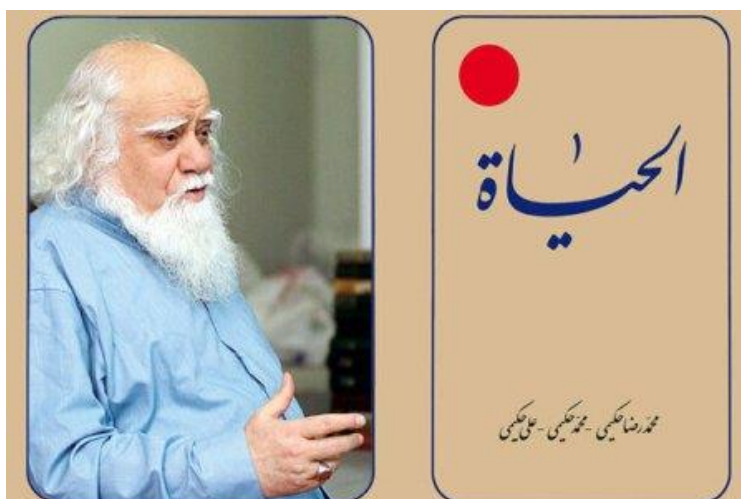


محمدرضا حکیمی (۱۴۰۰-۱۳۱۴) نویسنده پرکار اسلام‌گرای شیعی دارفانی را وداع گفت. حکیمی را از دوران نوجوانی به لطف وجود کتابهایش در کتابخانه پدرم می‌شناختم: سرود جهش‌ها (۱۳۴۳)؛ خورشید مغرب (۱۳۵۰)؛ یادنامه علامه امینی با همکاری سید جعفر شهیدی (۱۳۵۳)؛ شیخ آقا بزرگ تهرانی (۱۳۵۴)؛ امام در عینیت جامعه (۱۳۵۴)؛ ادبیات و تعهد در اسلام: بحث و نمونه (۱۳۵۶)؛ بیدارگران اقلیم قبله (۱۳۵۶)؛ دانش مسلمین (۱۳۵۷). کتابهایی چشم‌نواز با جلد یکدست سفید و دایره سرخ در سمت چپ بالای جلد که برای مخاطب عمومی و جوان با قلمی روان، حماسی و ادیبانه نوشته شده بود.

خدمات فرهنگی و دینی او بعد از انقلاب هم ادامه یافت، با عناوینی از قبیل: میرحامد حسین (۱۳۵۹)؛ شرف الدین (۱۳۶۰)؛ هویت صنفی روحانیت (۱۳۶۰)؛ حماسه غدیر (۱۳۶۶)؛ فریاد روزها (۱۳۶۲)؛ بعثت، غدیر، عاشورا، مهدی (۱۳۶۷)؛ قیام جاودانه: سخنی چند پیرامون عاشورا و آفاق آن (۱۳۷۳)؛ مکتب تفکیک (۱۳۷۳)؛ سپیده باوران (۱۳۷۸)؛ پیام جاودانه: سخنی پیرامون قرآن کریم و آفاق آن (۱۳۸۲)؛ و عقل سرخ (۱۳۸۳). بیشک مهمترین کتاب او که به اتفاق برادرانش محمد حکیمی (متولد ۱۳۱۸) و علی حکیمی (۱۴۰۰-۱۳۲۲) به عربی در دوازده جلد (۱۳۵۳ تا ۱۳۹۴) منتشر کرده است الحیة است، دسته بندی و شرح معارف اسلامی از منظر نقلی با محوریت عدالت خصوصاً عدالت اقتصادی.

حکیمی درس خوانده حوزه خراسان بود. در حوزه مشهد دو خصلت برجسته بود و هست: ادبیات قوی، و بی مهری به فلسفه و عرفان به عنوان عناصر اجنبی از اسلام و تمرکز در علوم نقلی. حکیمی هم ادیب بود و هم به پیروی از امثال میرزا مهدی اصفهانی (۱۳۲۵-۱۲۶۴) و مجتبی قزوینی (۱۳۴۶-۱۲۷۹) به رویکردی به نام «مکتب تفکیک» یا خالص سازی اسلام و پاکسازی معارف اسلامی از فلسفه و عرفان قائل بود. با حرفه ویراستاری در انتشارات فرانکلین آغاز کرد و با حق التالیف کتابهایش زندگی می کرد.

ب. حکیمی عدالت‌خواه



اما حکیمی دو خصلت شخصی هم داشت یکی عملی و دیگری نظری. به لحاظ عملی ساده زیست بود. اهل دنیا نبود حتی هرگز همسر دائم هم اختیار نکرد. به لحاظ نظری عدالت گرا بود. عدالت برجسته ترین واژه در فرهنگ حکیمی بود. اصلاً دینی که عادلانه نباشد دین نیست و حکومتی که عدالت گستر نباشد حکومت نیست. در میان شعب مختلف عدالت هم شیفته عدالت اقتصادی و خصوصاً فقر زدایی بود. گرایش عدالت خواهانه حکیمی چیزی از سوسیالیسم کم نداشت. در نامه اش به فیدل کاسترو (۵ مرداد ۱۳۸۱) این را به عیان می توان دید. دین برای حکیمی در دو آموزه خلاصه می شد: توحید و عدالت. اولی رابطه انسان با خدا و دومی رابطه انسان با انسان.

یک بار محمد رضا حکیمی را ملاقات کردم. یکی از دوستان - محمدتقی فاضل میبیدی که از ارادتمندان حکیمی بود - در نیمه اول دهه هفتاد به من زنگ زد که حکیمی مهمان اوست. دعوت کرد به دیدار وی بروم. پذیرفتم. خوشبختانه جز مهمان و صاحب خانه کسی نبود و فرصت مناسبی برای گفتگوی خصوصی فراهم بود. او را پیرمردی سپیدموی، فربه و آراسته یافتم. همان ایام بود که من مقاله های «[عقل و دین از نگاه محدث و حکیم](#)» (۱۳۷۱) و «[اندیشه های جدید و ارزش تفکر فلسفی صدرالمتألهین](#)» (۱۳۷۲) (بعداً هر دو در کتاب [دفتر عقل](#)، ۱۳۷۷) را منتشر کرده بودم. جزئیات گفتگو را به خاطر ندارم. تنها چیزی که به یادم مانده نگاه کاملاً منفی وی به فلسفه و لزوم پرهیختن اسلام از فلسفه و عرفان بود. واضح است که با این رویکرد به شدت مخالف بودم. بحث بالا گرفت و مهمان محترم در آراء خاص خود بسیار متصلب و متعصب بود، و سخن انتقادی را خوشامد نمی گفت. داشت بحث به جاهای باریک می کشید که به احترام سن و موی سپید ایشان بحث را خاتمه دادم و برگشتم.

در مطالعه الحیة هم دریافتم که علیرغم گرایش جذاب عدالت خواهانه غلیظ مؤلفان، کتاب رویکردی اخباری مأب دارد و به زبان دقیق ترکیبی از «اسلام قرآنی» و «تشیع اخباری» و مبتلا به برداشتهای قشری و گزینشی از

اخباری که مؤید مختار مؤلفان است و چشم‌پوشی از بحث از آیات و اخباری که حداقل به ظاهر مخالف ادعای آنهاست. در مجموع کتاب به لحاظ استدلالی کم‌رمق است. حکیمی متمایل به انتظار حداکثری از اسلام شیعی و قائل به برقراری حکومت اسلامی البته به شرط عدالت‌گرایی بود. هنوز در دوران کلی‌گویی‌های حماسی و انقلابی سیر می‌کرد.

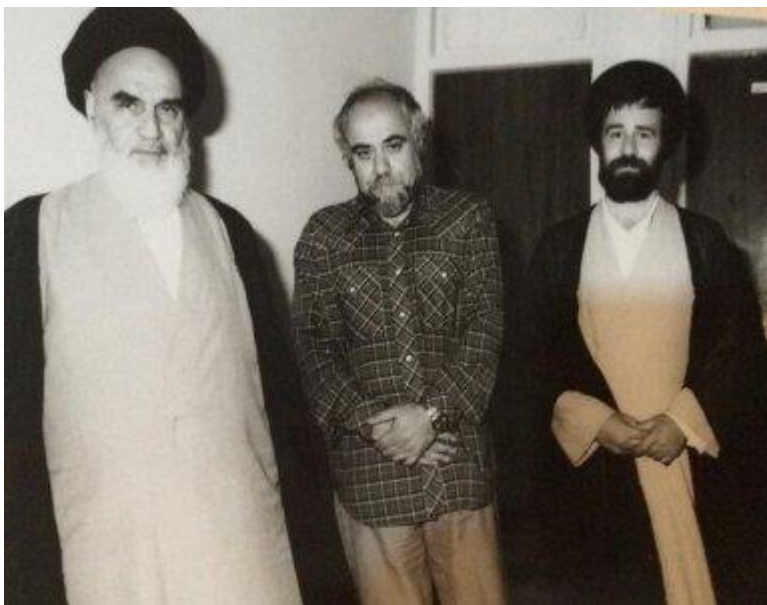
ج. حکیمی ناراضی



زندگی حکیمی در مقایسه با جمهوری اسلامی و بنیانگذار آن به دو دوره متمایز قابل تقسیم است: دوره متقدم و دوره متأخر. تفصیل مسئله را در مقاله زیر آورده‌ام: [این انقلاب یک شهید دارد و آن هم اسلام است](#) (۲۱ شهریور ۱۳۹۵). عنوان مقاله عبارتی از سید محمد حسین طباطبائی صاحب‌المیزان در آخرین ماههای حیات است که حکیمی هم آن را نقل کرده است. (عقلانیت جعفری، جلد اول، ۱۳۹۰)

او در میراث امامان اهل بیت (ع) «حماسه تمام عیار انقلاب اسلامی و حکومت اسلامی» می‌دید که سرلوحه برنامه آن عدالت اقتصادی است. طبیعی است که وصی علی شریعتی آقای خمینی را امامی بداند که «امت و امامت» ترسیم کرده بود. کتاب احساسی «تفسیر آفتاب: نگرشی به رسالت اسلام و حماسه انسان در رهبری امام خمینی»

(کتاب ششم از مجموعه مرزبانان حماسه جاوید) محصول این دوران است. این کتاب توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامی، در آخر سال ۱۳۵۷ در ۶۵ صفحه در تهران منتشر شد. طرح جلد کتاب تصویر آقای خمینی در کره ماه است.



بعد از درگذشت آقای خمینی، در تزییل کتاب «کلام جاودانه: کلامی چند پیرامون نهج البلاغه و آفاق آن» در زمستان ۱۳۷۰ نخستین جوانه های تجدید نظر حکیمی دیده می شود. چند ماه بعد حکیمی با صراحت بیشتری در مقالاتی با عنوان نامه ها از آبان ۱۳۷۰ تا اسفند ۱۳۷۲ در مجله آئینه پژوهش قم زاویه گرفتن خود را با جمهوری اسلامی توضیح می دهد. این نامه ها یک دهه بعد یعنی در سال ۱۳۸۲ در کتابی با عنوان «قصد و عدم وقوع» منتشر شده است. صریح ترین اظهار نظرهای وی درباره انقلاب ۵۷ در پاورقی های این کتاب است که محصول تفکرات وی در اواخر سال ۱۳۸۲ می باشد. به یک نمونه از خاتمه کتاب اکتفا می کنم:

«درست همانند کسی که در تاریکستانی بسربرد و به هجوم نور بر آن تاریکستان بیندیشد، و سپس بکوشد تا خورشیدسازانی بهم رسند و چاره شب دیچور را به ارمغان آورند، و در آن امید بندد که شعارآوران، تاریکستان را - اگرچه نه همه، ولی در مقیاسی قابل قبول و متناسب با شعار - بدل به روشنستان کنند ... لیکن پس از

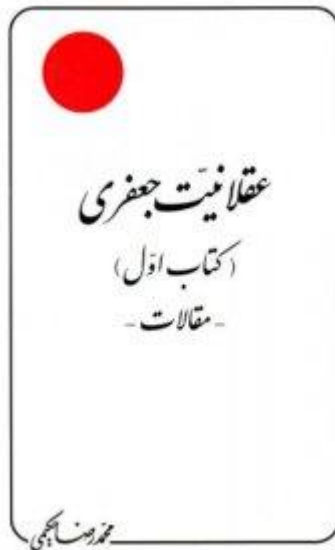
گذشت این سالیان، و لمس واقعیاتی نامطلوب، در ابعاد گوناگون اوضاع، و اطلاع یابی همواره از نابسامانی‌هایی هرچه بیشتر و خلاف انتظار ... و از کسان و عملکردها ... به این نقطه رانده می‌شوم که «ما قُصِدَ لَمْ يَقَعْ وما وَقَعَ لَمْ يَقْصَدْ» [آنچه قصد شده بود واقع نشد، و آنچه واقع شد قصد نشده بود]؛ پس سخن کوتاه باید والسلام. تهران، اسفند ۱۳۷۲. (محمد رضا حکیمی، قصد و عدم وقوع: نامه‌ها، انتشارات دلیل ما، تهران، ۱۳۸۲، ص ۳۰۲)



حکیمی در سال ۱۳۹۰ در کتاب «عقلانیت جعفری» خبر می‌دهد که کتاب «تفسیر آفتاب» را «از رده تألیفات خویش حذف کرده است»! (پاورقی ص ۱۳۵) یعنی همان کتابی که در تجلیل از آقای خمینی و انقلاب اسلامی نوشته بود. و این نکته به غایت عبرت آموزی است. حکیمی سپس پرسشی مطرح کرده: «با مطرح کردن بحث حضور «ادالت» (با الف) به جای «عدالت» (با ع) ... پس امید است که اینجانب درباره آنچه پیش آمد عندالله تعالی مسئول نباشم؟» (عقلانیت جعفری، ص ۱۳۵)

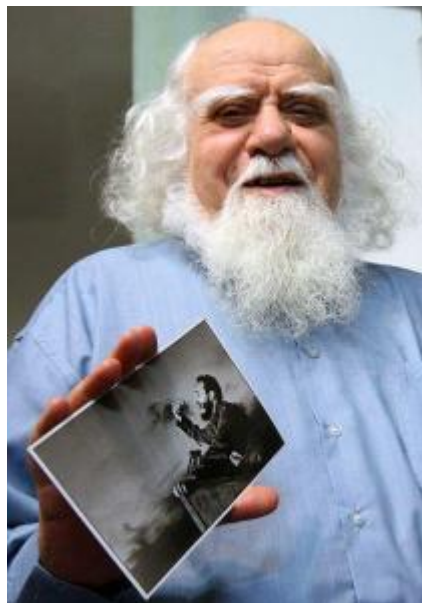
در هر صورت به نظر محمد رضا حکیمی در کتاب عقلانیت جعفری، انقلاب ۵۷ تنها توانست طاغوت سیاسی را ساقط کند، اما طاغوت‌های فرهنگی و خصوصا طاغوت اقتصادی برجا ماندند و تسلطی بیشتر یافتند. بنابراین نهایتاً وی به این نتیجه می‌رسد: «انقلاب تحقق نیافته است» و «انقلاب اسلامی ما تحقق ماهوی نیافت». (پیشین،

ص ۱۳۶) نگارنده اگرچه تحلیلهای حکیمی را پررنگ نمی داند، اما نتیجه گیری او بخشی از واقعیت است. باید از وی پرسید آیا ایشان اطمینان دارد که طاغوت سیاسی ساقط شده است؟! آیا مشکل فقط در حوزه اقتصاد بوده است؟!



حکیمی در آذر ۱۳۸۸ از دریافت «جایزه جشنواره فارابی به پاس خدمت پنجاه ساله به علوم انسانی» امتناع کرد چرا که «تا هنگامی که در جامعه ما فقر محرومیت مرئی و نامرئی بیداد می کند برگزاری چنین جشنواره‌هایی در اولویت نیست.» این سقف انتقاد و اعتراض حکیمی به جمهوری اسلامی بود. این انتقادات به شدتی نبود که برایش تضییقاتی فراهم شود، کتابهایش ممنوع الانتشار یا خودش ممنوع القلم شود. مقام رهبری در پیام تسلیتش درگذشت وی را «فقدان اندوه‌بار رفیق دیرین» خود توصیف کرد.

درگذشت این نویسنده پرکار و این شیعه عدالت خواه را به برادرش محمد حکیمی، دوستدارانش و جامعه فرهنگی کشور تسلیت می گویم.



kadivar.com

[/ https://kadivar.com/19090](https://kadivar.com/19090)

kadivar.mohsen59@gmail.com

تمام حقوق محفوظ است.

نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.